

نیمه پر لیوانت را قورت بده!

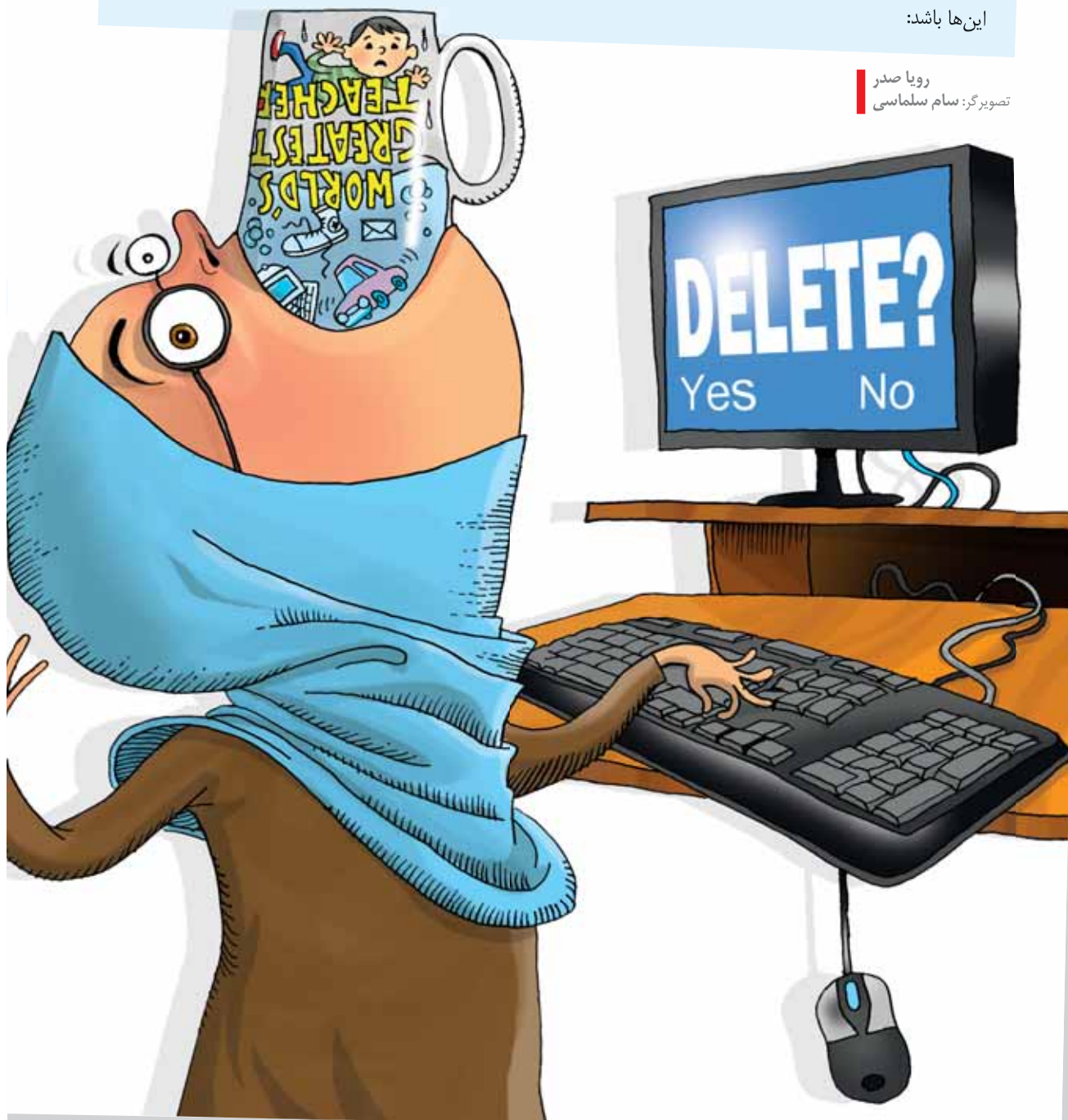
طنز

پنج موقعیت شادی آفرین در دنیای رایانه

یک اندیشمند بزرگ آموزش هوشمند در مدارس الکترونیکی و از این جور دنگ و فنگ‌ها می‌گوید: «خواهر معلم! نیمه پر لیوانت را، برادر معلم! تو هم نیمه پر لیوانت را (هر دو نیمه پر لیوانتان را) نگاه کنید - با تشکر...» شما هم اگر نیمه پر لیوان را نگاه کنید، در پس هر اتفاق به‌ظاهر ناگوار، شیرینی و حلاوتی مثال‌زدنی می‌بینید که می‌تواند این‌ها باشد:

۸۱۶

رویا صدر
تصویرگر: سام سلمانسی



زنگ‌ها برای که به صدا درمی‌آیند؟

شما مدرسه هوشمند دارید، ولی بعضی وقت‌ها از هوشمند بودن مدرسه، فقط اسمش را دارید و حتی دستگاه هم ندارید. بعضی وقت‌ها دستگاه دارید، ولی سیستم اشکال دارد. بعضی وقت‌ها سیستم اشکال ندارد، ولی در دسترس تمام شاگردان نیست. بعضی وقت‌ها در دسترس تمام شاگردان هست، ولی دسترسی به سایت‌های مورد نیاز ناممکن است. بعضی وقت‌ها دسترسی به سایت‌های مورد نیاز ممکن است، ولی برنامه درسی نیست. بعضی وقت‌ها همه چیز کارش درست است، معلم کارش را بلد نیست. در این صورت شایسته است که به نیمه پر لیوان نگاه کنید. مهم نیست که شما در این شرایط اصولاً لیوان دارید یا نه، مهم این است که قدرت ساختن یک نیمه پر لیوان را در تخیلتان داشته باشید. اگر نتوانستید، می‌توانید از مصاحبه‌های مسئولان مربوطه و غیرمربوطه ایده بگیرید. یک اندیشمند مسائل آموزش و پرورش می‌گوید: «یک نیمه پر لیوان، نیمه پر به دنیا نمی‌آید، یک مسئول با شاخ و برگ دادن، ارزش نیمه پر می‌سازد.»

مرد سوم

ایمیلی از شاگردتان دریافت می‌کنید که در آن نتایج یک پروژه درسی پایان ترم را برایتان فرستاده و از شما خواسته که اگر ایرادی داشت، حتماً برای او بنویسید که رفع کند. اینکه «ایمیل باکس» شما اشتباهاً اشغال شده، بی‌شک اتفاقی ناگوار است، ولی چنین تقاضایی سوویه مثبتی نیز دارد: به استناد ایمیل مذکور، شما استاد درس مکانیک سیالات دوره دکترای «دانشگاه میشیگان» هستید! به خودتان ببالید و بدون اینکه وسوسه شوید فرستنده را در جریان اشتباه بودن نشانی قرار دهید، ایمیل را «دلیت» کنید. با این حساب، هم در کار دیگران دخالت نکرده‌اید، هم چند دقیقه وقتی را که صرف ایمیل زدن می‌شد، برای روز مبادا ذخیره کرده‌اید، و هم چینی نازک احساس مهم بودن خودتان را نشکسته‌اید!

بر باد رفته

مدرسه را هوشمند کرده‌اند و شما به عنوان مسئول یا معلم حس می‌کنید، وقت، حوصله و نیازی به یادگیری فناوری مربوطه ندارید و هزار تا دلیل قانع‌کننده دیگر. با این حال، گاهی جلوی همکاران و دانش‌آموزان کم می‌آورید و شرمند می‌شوید. کافی است به نیمه پر لیوان فکر کنید و به یاد بیاورید، امروزه سرعت فناوری رایانه به حدی است که اگر هم چیزی درباره آن یاد بگیرید، دو هفته دیگر کهنه می‌شود و به درد نمی‌خورد. آن یاد بگیرید، دو هفته دیگر کهنه می‌شود و حافظه نازنین خودتان را صرف پس، از اینکه وقت و انرژی و حافظه نازنین خودتان را صرف انبار کردن چیزهای کهنه‌شدنی نکرده‌اید، احساس پیروزی و خوشی کنید. باور کنید دنیا ارزش این حرف‌ها را ندارد!

بهبان‌های ساده خوشبختی

شارژ اینترنت مدرسه زود به زود تمام می‌شود. همچنین، در سایت مدرسه چیزهای نامربوطی می‌بینید که اجدادتان هم از اینکه چه کسی آن‌ها را گذاشته است، خبر ندارند. معلوم می‌شود دانش‌آموزی با دست یافتن به رمز عبور، از امکانات اینترنت پرسرعت رایانه مدرسه استفاده می‌کند و سایت را هم «هک» کرده است. از اینکه توانسته‌اید سهمی در افزایش ظرفیت فناوری مدرن ارتباطات داشته باشید و محرمانه بودن اطلاعات و حراسات از آن را به امری لوکس مبدل کنید، به خود می‌بالید و به شاگردتان که این ظرفیت را فعال کرده است، دروهای آبدار نثار می‌کنید.

بانوی زیبای من

سر کلاس دارید درس می‌دهید که کسی به شما پیامک می‌زند: «نگار جون دمت گرم! چه قدر این کفش آلتار توپ و باحاله! قرار امروز بعدازظهر میلاد نور یادت نره.»

از اینکه بالاخره یکی از سلیقه‌تان تعریف کرده و کفش متعلق به عصر ماقبل تاریخ شما، نظرکس دیگری جز کاسه-بشقابی محل را گرفته است، قند در دلتان آب می‌شود. مهم نیست که شما اصلاً کفش آلتار نپوشیده‌اید و اصولاً «نگار جون» نیستید. مهم این است که فضای دیجیتالی به شما امکان داده، شادی‌هایتان را در ارتباط با پیامکی که اشتباهاً برای شما ارسال شده است با دانش‌آموز میز آخر (که اتفاقاً اسمش نگار هم هست) قسمت کنید.

